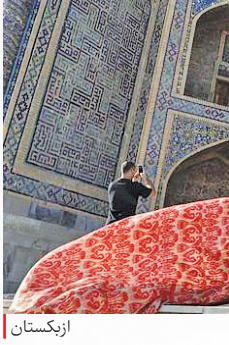




قرقیزستان



ازبکستان

سی از سرزمین ورارود

ان فرهنگی



سه زاویه تاریخی، سیاسی و فرهنگی به سرزمین تاریخی ورارود پرداختند. در این جلسه علی افسری، دبیر نشست و مسئول گروه مطالعات ورارود با اشاره به اهمیت مطالعات سرزمین تاریخی ورارود، از پیوندهای فرهنگی و تمدنی این منطقه با ماوراءالنهر با جغرافیای ایران به عنوان عنصری مهم در راستای گسترش تعاملات و روابط ایران با کشورهای این حوزه تمدنی سخن گفت. او با اعلام آغاز به کار «گروه مطالعات ورارود در دانشگاه تهران» از ادامه‌دار بودن نشست‌های تخصصی برای مطالعه و بررسی همه‌جانبه سرزمین ورارود خبر داد.

● سرزمین ورارود یا آسیای مرکزی شامل ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان که گستره «ایران فرهنگی» را شکل می‌دهند



قزاقستان

تاجیکستان

ایران در ورارود تا اوایل دوره قاجار نفوذ نامحسوسی داشت

تاریخ منطقه با ضرب‌آهنگ ایران

● تاریخ سیاسی

دکتر منصور صفت‌گل

استاد تاریخ دانشگاه تهران

از بحث‌برانگیزترین تحقیقات تاریخی و سیاسی، مربوط به ناحیه‌ای با عنوان مبهم و البته مصطلح «آسیای مرکزی» یا «آسیای میانه» است که به نظر می‌رسد ما سهمی در این نامگذاری نداشته‌ایم و به همین دلیل، بین محققان در مورد ریشه‌های این نامگذاری و محدوده‌ای که قرار است آسیای مرکزی یا آسیای میانه را شامل شود، اجماعی وجود ندارد. بنابراین چار داد که مورخان و عالمان علوم سیاسی ایرانی برای ایجاد یک فهم ایرانی از محدوده آسیای مرکزی تصمیم بگیرند. در این گفتار تلاش شده تا یک دوره تقریباً ۵۰۰ ساله از تاریخ آسیای مرکزی روایت شود. این دوره از قرن دهم هجری قمری آغاز می‌شود و تا ایجاد الگوی جدید در آسیای مرکزی تداوم می‌یابد.

این دوره از قرن نهم تا قرن دوازدهم هجری قمری را شامل می‌شود که بخش عمده‌ای از آن به تاریخ ایران معاصر مرتبط است. در ایران، دولت صفوی تأسیس می‌شود با ادعاهای مذهبی جدید و دولت متمرکز. در این زمان، آخرین تیموریان از بخارا در اولوس جغتای یعنی دوره مغول‌ها ازبک جایگزین آنان می‌شوند. از این زمان، آسیای مرکزی از لحاظ سیاسی دیگر در قلمرو قدرت سیاسی دولت ایران نیست. ریشه‌های این جدایی از دوره اولوس جغتای یعنی دوره مغول‌ها آغاز شده بود، اما آنچه این جدایی را قطعی می‌کند، رژیم سیاسی ازبک‌ها در بخاراست. به این ترتیب، دوره‌ای از تاریخ منطقه آغاز می‌شود که ایران صفوی است و قدرتش تا حدی محدود به جیحون. با وجود این، دولت ایران هیچ‌گاه جیحون را به عنوان مرز رسمی با ازبک‌ها به رسمیت شناخت، تا دوره قاجاریه و با امضای قرارداد مرزی آخال در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار.

اما سلسله ازبک‌ها توانستند نظمی جدید در آسیای مرکزی برقرار کنند. این نظم، گرچه در ظاهر از یک نظام سیاسی متمرکز برخوردار بود، اما در واقع نظام‌های سیاسی لِرزان و اتحاد‌های قبیله‌ای و ایلبانی در آن غالب بودند؛ چنانکه می‌توان الگوی رفتار سیاسی این دوره را نوعی شبه رژیم‌های سیاسی «ژله‌ای» تعریف کرد که مدام در حال جابه‌جایی هستند و قدرت در آنها انتقال می‌یابد. ایران نیز در همین دوره نقش مهمی ایفا می‌کند. رفتار سیاسی ازبک‌ها، که کوشش می‌کردند قدرتی مستقل باشند و در برابر ایران مذهبی با ادعاهای تاریخی و توسعه‌طلبی آن مقاومت کنند، باعث می‌شد دولت ایران مجبور به متوقف کردن آنان شود.

نکته جالب در بررسی تاریخی سرزمین ورارود این است که ایران، اولاً هیچ‌گاه دعای سرزمینی خود را فراموش نکرد و ثانیاً اجازه نداد قرارداد مرزی رسمی میان ایران و قوانین ازبک امضا شود، در عین حال، ایران با نوعی رفتار

سیچون پادگان‌های ایرانی در آن مناطق مستقر شدند، تاکنون در مطالعات منطقه‌ای نادیده گرفته شده است. نکته‌شدن نادرشاه البته ضربه‌ای به این برنامه زد و پس از آن، ایران وارد دوره‌ای از هرج و مرج سیاسی شد و این طرح تقریباً فراموش شد. با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهند که نظام سیاسی امیری در بخارا اساساً طراحی ایرانی بود و بعدها، بویژه در دوره‌های بعدی، این سیستم ماهیتی ورارودی پیدا کرد.

دوره سوم: تسلط روسیه تزاری

در این برهه که دوره معاصر آسیای مرکزی است تسلط روسیه تزاری آغاز می‌شود و سپس بلشویک‌ها جای نیروهای تزاری را در منطقه ورارود می‌گیرند. اهمیت این دوره در تاریخ ایران بسیار زیاد است؛ زیرا نمی‌توان تاریخ دوره قاجار را بدون بررسی تحولات و تغییراتی که در منطقه ورارود تحت تأثیر اشغالگری روسیه رخ داد، مطالعه کرد. نکته جالب در این دوره این است که پس از قرارداد ترکمنچای در منطقه قفقاز، روسیه به سرعت نظام خود را برقرار کرد. مدارس روسی، کلیساهای ارتدکس، ارتش روسیه، دادگاه‌ها و نظام قضایی روسی در آنجا مستقر شدند، اما در منطقه آسیای مرکزی، این تحولات با تأخیر انجام شد. در همین دوره آسیای مرکزی، این تحولات تا تأخیر زیادی پیشرفت نکردند. تأسیس مدارس و تغییرات فرهنگی بویژه در منطقه ورارود گسترش پیدا کرد.

نظم امیری در بخارا از بین ترفت و حتی در دوره تزاری، امیری باقی ماند، ولی امیران بیشتر جنبه پوشالی داشتند و قدرتی واقعی در دست نمایندگان روسیه تزاری بود که منطقه را اداره می‌کردند. این وضعیت ادامه یافت تا بعد از انقلاب ۱۹۱۷، زمانی که بلشویک‌ها در پی استقرار ایدئولوژی جدید بنشدت وارد عمل شدند. برخلاف رویکردهای محافظه‌کارانه پیشین، آنها خطوط فرهنگی و زبانی قدیمی را تغییر دادند و بویژه جلوی گسترش فرهنگ پیشین را گرفتند.

دوره دوم: استقرار نظام سیاسی «امیری»

این دوره، از زمان نادرشاه افشار آغاز می‌شود و تا آخرین امیر بخارا که از بلشویک‌ها گریخت و به جلال‌آباد و افغانستان رفت، ادامه می‌یابد و تقریباً دو قرن طول می‌کشد. ویژگی اصلی این دوره، استقرار نظام سیاسی «امیری» در ورارود است. استقرار این نظام توسط طراحی دولت ایران صورت گرفت. به‌طور مشخص، نادرشاه در سفر خود به بخارا، ابوالفضل‌خان اشترخانی را از قدرت برکنار و او را تاج‌بخشی کرد تا به عنوان امیر بخارا مستقر شود. اما هم‌زمان، دولت ایران در مشهد برنامه‌ای بزرگ و چیزی شبیه به کودتا در بخارا ترتیب داد. این برنامه توسط نادرشاه و مشاورانش طراحی و منجر به برکناری آخرین اشترخانی می‌شد دولت ایران مجبور به متوقف کردن آنان شود.

نکته جالب در بررسی تاریخی سرزمین ورارود این است که ایران، اولاً هیچ‌گاه دعای سرزمینی خود را فراموش نکرد و ثانیاً اجازه نداد قرارداد مرزی رسمی میان ایران و قوانین ازبک امضا شود، داشت و حتی پس از بخارا تا نزدیکی



دریایی اروپایی‌ها کم‌رنگ شد. این تغییر نه تنها آسیای مرکزی را فقیر کرد، بلکه ایران نیز آسیب دید، زیرا سهم ایران و منطقه از تجارت جهانی که پیش‌تر چشمگیر بود، کاهش یافت. هر چه تعداد کشتی‌های کمپانی‌های اروپایی در اقیانوس‌ها بیشتر شد، درآمد مرکز جابه‌جایی ثروت جهانی و پول در ایران هم کمتر شد. ایران که روزگاری مرکز جابه‌جایی ثروت جهانی و پول در گردش تجارت جهانی بود، این نقش را از دست داد و کشتی‌های اروپایی کالاها را جابه‌جا کردند و ثروت‌ها در دریاها از دست داد و کشتی‌های اروپایی کالاها بزرگ، بی‌نصیب ماند. این تغییرات آسیب جدی به منطقه آسیای مرکزی وارد کرد و باعث فقر در این مناطق شد. درآمدهایی که از ترانزیت کالا‌های تجاری جهانی حاصل می‌شد، کاهش پیدا کرد و مشکلات بعدی باعث ضعف آسیای مرکزی و ایران شد.

این نکته را مطرح می‌کنم تا نشان دهم که در این دوره، رویکرد تحقیقاتی چینی نیز وجود داشته است. چینی‌ها علاقه مند به حوزه های غربی سرزمین‌های خود بودند و در این منطقه توسعه‌طلبی می‌کردند. بدین ترتیب، در دستگاه اداری و دیوانی امپراطوری چین نیز یک رویکرد تحقیقاتی نسبت به این منطقه شکل گرفته بود، هرچند ما به دلیل مشکل زبان و دسترسی نداشتن به آرشیوهای امپراطوری چین، از این بخش، اطلاعات کمی داریم.

پژوهش درباره تحولات آسیای مرکزی

رویکردهای پژوهشی مختلفی درباره «تحولات منطقه آسیای مرکزی» شکل گرفته است. در «دوره خانی» تحقیقات معمولاً با رویکرد ایرانی‌ها یعنی انجام می‌شد. به علاوه، به نظر می‌رسد یک رویکرد چینی نیز نسبت به تحولات منطقه شکل گرفته باشد. در همین زمان، ما به دلیل مشکلات زبانی نمی‌توانیم رویکرد چینی را به خوبی بشناسیم، اما چینی‌ها در این دوره به مطالعه و نوشتن درباره منطقه آسیای مرکزی پرداخته‌اند، چون جاده تجاری شرق و غرب، که هنوز در دوره خانی اهمیت داشت، برای چین منافع زیادی به همراه داشت. این شاهراه تجاری که پیش از این برای چین سودآور بود، به تدریج تحت تأثیر گسترش تجارت و مطالعات هندی و تیموری پیشین را

اندیشه

۹

به تحقیقات بریتانیایی‌ها و روس‌ها تبدیل کرد. بویژه بعد از تشکیل نظام نایب‌السلطنه‌ای بریتانیا در ۱۸۵۷، این رویکرد تحقیقاتی تقویت شد و در مواجهه با رقابت روسیه و شکل‌گیری «بازی بزرگ» بریتانیایی‌ها و روس‌ها به جمع‌آوری اطلاعات و تحقیقات گسترده در این منطقه پرداختند.

توجه به ایران و فرهنگ ایرانی در منطقه آسیای مرکزی

در دوره تزاری و بعدها انتقال به دوره شوروی، شاهد نمونه‌های زیادی هستیم که نشان‌دهنده تداوم توجه به ایران، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در منطقه آسیای مرکزی است. درست است که این منطقه از لحاظ سیاسی از ایران جدا شده بود، اما زبان فارسی همچنان به عنوان زبان اداری، علمی و گفتاری برای تعداد زیادی از ساکنان این منطقه باقی ماند. تمام متون، منابع، تاریخ‌ها، اسناد اداری، فتواهای مذهبی علما و فقها به زبان فارسی نوشته می‌شد. این وضعیت در طول دوره ۵۰۰ ساله‌ای که ذکر شد، تا پیش از ظهور ایده‌های جدید ملی‌گرایانه ادامه داشت و این تغییرات را می‌توان بویژه در جمهوری‌های خلق شوروی مشاهده کرد.

شاید یکی از نشانه‌های مهم این تأثیرات، اشاره به «بارتولد» خاورشناس روسی باشد که ترتیب تزاری داشت، اما در دوران بلشویک‌ها نیز مورد احترام قرار گرفت. این نکته جالب است که محققان شوروی در اواخر عمر بارتولد، انتقادی به تحقیقات او وارد کردند. آنان بر این باور بودند که تحقیقات او در آسیای مرکزی جنبه «پان‌ایرانیستی» دارد. او که یک ترک‌شناس بود، به زبان‌های ترکی هم مسلط بود. این انتقاد برای ما که اکنون این موضوع را مطالعه می‌کنیم، جالب است، زیرا بارتولد به منافع روس‌ها خدمت کرده و هم ضدیتی با منافع خود نمی‌داشت. بنابراین، سؤال این است که چرا تحقیقات او باید منتهم به گرایش‌های ایرانی می‌شد؟ این انتقاد به این نکته مربوط می‌شود که منابع تحقیقاتی عمده در آسیای مرکزی به زبان فارسی هستند و بسیاری از ساکنان این منطقه نیز فارسی‌زبان بودند. محققان اگر به دیوارها نگاه می‌کردند، اگر به مسجد نگاه می‌کردند، اگر به مدرسه نگاه می‌کردند، همه‌جا آثار ایرانی می‌دیدند. اگر به کتابخانه‌ها می‌رفتند با کتاب‌ها، اسناد، فتواها و استفتائات فارسی برخورد می‌کردند. این پیوند فرهنگی با ایران، هرچند از لحاظ سیاسی قطع شده بود، همچنان از طریق زبان و آثار فرهنگی در منطقه آسیای مرکزی باقی ماند.

در نهایت باید اشاره کنم که در ابتدای دوره ۵۰۰ ساله‌ای که از این صحبت کردیم، ایران یک منظم نوین منطقه‌ای ایجاد کرد و ارتباط خود را با آسیای مرکزی مطابق با این نظم نوین مدیریت می‌کرد. اما در انتهای این دوره تاریخی، سهم ایران در تداوم این الگوی نظم منطقه‌ای به تدریج کمتر شد.

● سرزمین ورارود یا آسیای مرکزی شامل ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان که گستره «ایران فرهنگی» را شکل می‌دهند

عدم تمایل به حضور در این منطقه است. در دستگاه دیپلماسی ما، تعداد کمی از افراد به مدت طولانی در این منطقه فعالیت کرده‌اند و این نشان‌دهنده فقر انباشت تجربه در دیپلماسی ما است. سینگنال‌های سیاست خارجی باید به‌گونه‌ای باشد که تولید محتوا صورت گیرد و موضوعات مورد توجه قرار گیرد. اما ورودی‌های اطلاعاتی در دستگاه دیپلماسی ما بسیار کم است. این عقب‌ماندگی و عدم توجه به فرصت‌ها در این منطقه، یکی از دلایل ناکامی ما در جذب فرصت‌ها در این منطقه است. ما باید به نیازهای آموزشی این کشورها توجه کنیم و به آنها پاسخ دهیم. کشوری مانند تاجیکستان مشکل زیادی در تأمین کتب درسی و روزنامه داشته و دارد. ما باید روی عرفان ایرانی و تصوف که نقش عمیقی در منطقه آسیای مرکزی دارد، تمرکز کنیم. جریان‌های نقشبندی، قادریه و یسویه تأثیر زیادی بر مردم این مناطق دارند. تاریخ تصوف نیز در این منطقه، نشان‌دهنده عمق باورهای مذهبی مردم این منطقه است. اگر ما به تاریخ و فعالیت‌های این جریان‌ها توجه کنیم، متوجه می‌شویم که فرصت‌های زیادی برای بهره‌برداری وجود دارد. متأسفانه، در این زمینه کمتر کار کرده‌ایم و مانورهای کمتری داشته‌ایم.

سهم ایران در ایجاد توسعه و رفاه منطقه

واقعیت این است که ما به‌عنوان شهروندان و افرادی که در حوزه‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی فعالیت داریم، تأثیراتی بر جامعه داریم. باید به این باور برسیم که هر چه در جریان تصمیم‌گیری‌های ایران، نیاز به تزریق اطلاعات و سینگنال‌های جدید داریم، اگر تا

● سرزمین ورارود یا آسیای مرکزی شامل ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان که گستره «ایران فرهنگی» را شکل می‌دهند